

رجال عصر ناصری

تألیف

جناب آقای دوستعلی خان معیر الممالک

- ۲۶ -

وقایع سفر ناصرالدین شاه به قم

ناصرالدین شاه در اواخر ماه دوم یا نینز سال ۱۳۰۸ هجری بعزم زیارت حضرت معصومه علیها سلام با اردوئی مفصل و دستگامی بشام معنی شاهانه رهسپار قم گردید. ترتیب حرکت و اقامت در منازل طوری داده شده بود که در طول راه شکار خوبی نیز بشود و در واقع بیک کرشمه دوکار و بیک تیردوشان زده شده باشد. در این سفر کلیه شهزادگان، درباریان و بزرگان و دیگر اطرافیان در رکاب بودند. سیصد سوار از سواران مهدیه بسر کردگی آقاوجیه امیرخان سردار و سیصد سوار از سواران منصور بسر کردگی میرزا احمد خان علاءالدوله، یانصد سوار از کشیکخانه بریاست ناظم السلطنه برادر علاءالدوله و دو فوج ششصد نفری سر بازهمه جا همراه بودند. در ابتدای امر شاه تصمیم نداشت که از حرمخانه کسی را همراه برد ولی بانوان حرم سرا دور او را گرفته گفتند پس از سالها که قصد زیارت دارید ما را از این فوز عظیم محروم داشتن روا نیست. شاه نیز با خواسته آنان موافقت کرد و فرارشد که اهل حرم چند روز دیرتر حرکت کرده بدون توقف در منازل شکاری بسر ادامه دهند. بیست و پنج کالسکه حامل متجاوز از یکصد تن بانو و خدمتگار بود. دو کالسکه نیز که یکی پیشاپیش کاروان و دیگری بدنبال آن حرکت میکرد حامل خواجه سرایان بود و دو تن جلوداریکی برآست و دیگری بچپ هر کالسکه اسب میراندند.

کلیه همراهان شاه با دستگامی کامل یعنی با آبدار و آشیزونو و کروفراش و مهتر و غیره حرکت کرده و با اصطلاح دارای پیشخانه و پسخانه بودند بدین معنی که هر یک دو دستگام چادر و لوازم داشت که در هر منزل از یک دستگام استفاده کرده و دستگام دیگر را از پیش میفرستاد تا فراشان آنرا در منزل بعد آماده سازند و هنگام ورود در انتظار رسیدن بارونه بی جا و سرگردان نباشد.

هر یک از ملتزمین رکاب نیز بفرآخور حال همراهانی داشت. همراهان پدرم در این سفر عبارت بودند از برادرش میرزا محمد خان حشمة الممالک - میرزا عبدالحسین خان شمس الشعرا - شاهزاده جهانگیر میرزا دائمی مادرم، شاهزاده یثالله میرزادائی دیگرش - شاهزاده مسرور میرزا و مشکور میرزا پسران شاهزاده تیمور میرزا علی نقی خان و چند تن قوشبان و تفنگدار و غیره.

ترتیب حرکت چنین بود، ناصرالدین شاه سوار بر اسب صحبت کنان و دوربین کشان پیشاپیش میراند. گروهی از خواص بطور نیمه آیره از عقبش روان بودند و دیگران در صفهای سه تا چهار نفری از بی آنان میراندند. کاروان بر روی هم از قریب چهار هزار و یانصد تن تشکیل شده بود و در طول متجاوز از یک فرسنگ گرد کنان بسوی قم پیش میرفت.

کالسکه‌ها از عقب همه تقریباً خالی روان بودند مگر کالسکه شاه که باندک فاصله‌ای بدنبال او می‌آمد. شاه اغلب پس از دو سه ساعت سواری و مخصوصاً بعد از نهار ساعتی با کالسکه برآمده ادامه میداد.

مقارن عصر بمنزل اول که کهریزک بود رسیدیم. قبل از پیاده شدن شاه و آن عده از همراهان که با شکار و تفنگشان سروکار بود در صحرا از بی صید بشکاپو آمدند. با قرقره نسبتاً فراوان بود. شاه دو یا سه بار در تاخت بگلکهای با قرقره تیراندازی کرد و چند قطعه زد. دیگران نیز پس از او بشیرینکاری پرداختند و برای باقر قره‌هایی که جفت می‌پریدند تاخت کرده هر دورا با تیرویس تیراز آسمان بزیرمی آوردند.

شامگاهان همه بار دو گاه باز گشتند و پس از شستن دست و رواز گرد راه در چادرها بنوشیدن چای و صحبت و بذله گوئی کرد یکدیگر نشستند.

بیان کیفیت زندگی در اردو آنهم در چنان اردویی و تشریح حال و لطف مجافلی که در هر گوشه و کنار آن تشکیل می‌یافت باختصار مجال و بتفصیل موجب تطویل است پس تجسم آنرا در عالم تصور بدون سلیم خوانندگان و امیدگذارم و بطور ایجاز بشرح چگونگی تشکیل اردو می‌پردازم. نیمه‌های رجال در وسط اردو گاه و سرایرده شاه بالادست آنها افزاشته میشد. چادرهای سواران مهدیه و منصورانده کی دورتر حلقه وار و اردوی دوفوج سرباز یکی بر است و دیگری بچپ آن برپا میگشت.

در یک قسمت نیز اردو بازار تشکیل می‌یافت. بدین ترتیب که کاسبها دور دایره چادرهای بزرگ و کوچک بفاصله چند متر در دور و بر پامیساختند و در آنها بساط کسب می‌گسترده بودند. چند چادر مخصوص کبابی و چلو کبابی، کله پاچه‌ای، آبگوشتی و چلو خورشی و غیره بود. دو چادر بزرگ بقهوه‌خانه عمومی اختصاص داشت و چادرهای دیگر از آن بقال، عطار، علاف و سیگار و توتون فروش بود. اردو بازار در تمام سفرهای شاه حتی در جاجرود تشکیل میشد و در مواقعی که حرمخانه همراه بود چادرهای خرازی و بزازی بآن افزوده میگشت. هنگام نهار و شام از هر سو گروه گروه بچادرهای طبخانی رومی آوردند و پس از آن در قهوه‌خانهها از دحامی تماشائی میشد. اغلب نقالی نیز در اردو بود که شبها با آدابی خاص از شاهنامه داستان میسرود و اهل اردو ضمن نوشیدن چای و کشیدن قلیان از شنیدن سرگذشت دلیران عهد باستان لذتها می‌بردند و بداستان سرا انعامها میدادند.



بامدادان کاروان از کهریزک آهنگ حسن آباد کرد. آنجا اردو را کنار سیاه آب بطول نیم فرسنگ بل بیشتر برپا ساخته بودند. پس از ورود چون قاز واردک بسیار در سیاه آب بود بامر شاه دستور اطراق دوشبه داده شد. آن شب بسخنهای مناسب و کشیدن نقشه شکار فردا گذشت. روز دیگر بنا باراده شاه قرار شد نخست بصید باطیور شکاری و بعد با تفنگک پردازند. باقوشهای شاهی چند اردک گرفته شد و شاهزاده مسرور السلطنه با چرخ قاز گیر یدرم دو قاز گرفت که برآستی تماشائی بود و مورد تحسین و انعام شاه واقع گردید. سپس شاه تفنگک خواسته در طول سیاه آب بشکار پرداخت و بدیگران نیز اجازه تیراندازی داد. صدای تیر از هر سو برخاست و قاز واردک بود که از آسمان بزیر می‌آمد.

روز بعد از حسن آباد سوی علی آباد رهسپار شدیم. پس از ورود شاه بایوان عمارت تازه ساز

آنجا که از بناهای امین السلطان بود رفته دورین خواست و بشامای دریاچه و پرندگان آبی پرداخت. پس از مدتی دقت چشم از دورین برداشته گفت: روی دریا مرغان آبی از قبیل قو و مرغ سقا و یاخان و قاز و انواع اردک فراوان است ولی چون باید زودتر خود را بقم برسانیم فردا حرکت خواهیم کرد و انشاءالله در مراجعت با فرصت کامل چندروزی بشکار خواهیم پرداخت.»

فردا در کوشک نصرت هنگام پیاده شدن چندتن از افراد هدانند چهار آهو که بانازی گرفته بودند بتقدیم آوردند. شاه آنان را مورد مرحمت قرار داده از وضعشان جویاشد آنگاه روبه میر-شکار کرده گفت: در بازگشت باید روزی ترتیب شکار آهو بدهی که هم خود وهم شکارچیان دست و پنجه ای نرم کنیم و کل آهوهای ممتاز بزنیم. میرشکار عرض کرد آنگاه در این صحرا دیده ام که از حساب بیرون است و میان آنها کل آهوهای تحفه بسیار یافت میشود.

بعد از ناهار شاه با چندتن از دلدادگان شکار کوه یکی از شکارگاههای معتبر کوشک نصرت رفتند. شاه بدو با مہارح یکدسته شکار رفته دوقوچ کهنه عالی از آن دسته زد آنگاه با قوشها چند قطعه کبک و تیهو گرفته و تمهادهای هم با تفنگ زدند.

شاه را بشکار با قوش و مخصوصاً طرلان میل فراوان بود. همه ساله حکام استرآباد و خطه مازندران چند طرلان ممتاز برایش میفرستادند و قوشبانها نیز هنگام گذار در جاجرو با دام میگرفتند. بعضی از خواص از قبیل علاءالدوله، امیرخان سردار، محمد ابراهیم خان (معروف به چرتی و متخلص بغلوتی که دیوانش نیز بیچاپ رسیده) و پدرم قوشباز بودند. شاه بهر یک از آنان یک طرلان برای تربیت و با اصطلاح رساندن میسپرد. طرلان سپرده پدرم شاه پسند نام داشت و در این سفر همه جا همراه بود و هنر نمائی میکرد.

عصر گاه که کنار راه در انتظار بازگشت شاه از کوه با چندتن از مانوسان سیگار کشان قدم میزدیم و از هر در سخن میگفتیم ناگاه کالسکه های حرمخانه نمایان شد و چون از برابرمان میگذشتند یکی از آنها ایستاد و از درونش بانوئی باشاره مرا پیش خواند. همینکه بکنار کالسکه رفتم مادر بزرگم تاج الدوله و دو تن دیگر از همسران شاه شمس الدوله و اختر السلطنه را شناختم پس از اظهار ادب از جانب من و بروز مهر و نوازش از طرف آنان از حال شاه جویا شدند و پس از آنکه از سلامتیش آگاهشان ساختم رویندها را بریز افکنده بکالسکه چپ دستور حرکت دادند.

روز بعد کاروان آهنگ منظر به کرد. بعد از ظهر شکارچیان در رکاب شاه بشکار تیهو رفتند. دوازده قطعه با قوش گرفته و متجاوز از چهل قطعه با تفنگ زدند.

فردای آن روز یکسر بسوی قم رانندند. اردورا در خارج شهر درست شمالی که باغهای بسیار داشت برپا ساخته و چادرهای حرمخانه را اندکی دورتر از سرایرده سلطنتی افراشته بودند. شاه بمحض پیاده شدن دستور داد تا حمام بلغار را آماده سازند. ترتیب حمام سفری چنین بود: دو خیمه متصل بیکدیگر در پشت سرایرده شاه برپا میکردند که یکی بمنزله رخت کن و دیگری برای استحمام بود. بر کف چادر مخصوص حمام فرش بیکارچه از چرم بلغار میگسترند و حوضچه ای همانند حمامهای فرنگی که آن نیز از بلغار بود در وسط مینهادند و از آب جوش لبریز میساختند.

نخستین بامداد اقامت در قم شاه و همراهان سوار بر اسب بزم زیارت روان شدند. پس از انجام تشریفات زیارت و گذاردن نماز در حرم مطهر شاه آهنگ مقبره نیاگان خویش محمد شاه و قتیعلی شاه کرد.

شاهزاده محمد هادی میرزا یکی از پسران فتحعلی شاه که پس از مرگ پدر دردم مجاورشده و خدمت آرامگاه او را بعهده گرفته بود با استقبال شتافت و مقدم شاه را گرامی داشت . سلطان نیز او را مورد مرحمت خاص قرار داد و خلعتی شایان بدو بخشید آنگاه بتماشای صحن جدید که بهمت امین السلطان پدر اتابک ساخته شده بود رفت و هنگام بازگشت متولی باشی را گفت که فردا برای بازدید خزانه حضرتی خواهد آمد .

همان شب بامشاه درصحن بزرگ روضه خوانی برپا و اطمینان مسا کین بعمل آمد. شامگاه اهل حرم بآدابی مخصوص بحرم رفته در ایوان بزرگ در پشت پرده زنبوری قرار گرفتند . شاه نیز در همان کنار برصندلی نشست .

نخست حاج ملا باقر واعظ ، حاج میرزا لطف الله صدرالواعظین و آقا سید محمد شیرازی که از تهران همراه بودند بموعظه نشستند و سپس روضه خوانهای قم بذکر مصیبت پرداختند . حاج میرزا لطف الله که صوتی براستی رسا و گیرا و عندلیب آسا داشت گفتار خویش را با بیستی چند از قصیده قائنی بدین مطلع :

ای بجلالت ز آفرینش برتر اُخت رضائی و دخت موسی جعفر
آغاز کرد و شوری در مجلس افکند .

صبح روز دوم شاه برای دیدن نفایس خزانه رفت . ایوان طلا را برای پذیرائی آماده ساخته و بر کفش فرشهای گرانها گسترده بودند . چون اشیاء در انباری تاریک نگاهداری میشد متولی باشی با دستار بزرگ و شکم بزرگتر از دستار و عبای فراخ بیابای بدرون اطلاق میرفت و بمدد روشنائی چراغی نفتی کیسه های ماهوت قرمز محتوی نفایس را نفس زنان می آورد و مهر از سر آنها بر می گرفت . قرآنهای نفیس و کتب دیگر زیبا ، شمشیر ، قه و خنجرهای دسته مرصع با نیامهای جواهر نشان و انواع زری و پارچه های گرانها بسیار بود و در آن میان قالیچه و سرانداز های مقبره شاه عباس جلوه گری میکرد . متولی باشی بمرض رسانید که دوتن ارمنی قالیچه را به سی هزار تومان خریدارند . شاه ابروهارا درهم کشیده گفت « نفایس تاریخی را نباید بهیچ قیمت از دست داد و باید در نگاهداری آنها از جان و دل کوشید . »

بازدید اشیاء خزانه ساعتی بعد از ظهر پایان یافت و شاه و همراهان باردوگاه بازگشتند . پس از چندی باز بشاه خبر دادند که مشتریهای ارمنی قالیچه را به شصت هزار تومان طالبند . این بار نیز روی درهم کشید و با تشدد گفت که بخیریداران بگویند که از این سودا برای همیشه در گذرند .

روز سوم بشکار جرگه کوه یزدان واقع در شمال غربی قم گذشت . شکاربانان براهنمائی چندتن شکارچی محلی بجرگه پرداختند اما چنانکه باید با آوردن شکار توفیق نیافتند و گل ازمسافتی نسبتاً دور گذشت ولی شاه چند تیر انداخت و دو رأس قوچ زد که یکی از آنها قابل ملاحظه بود . سپس شکار بکبک آغاز شد . شاه سه بار و هر بار یکی از طرلانهای خاصه را با موفقیت بکبک انداخت آنگاه قوشبازان دیگر قوشها را از بی صید بیرواز آوردند و شاه از روی علاقه همه جا شاهد بود . در پایان شاه تفنگک طلبدیه چند تیر بکبک و تیهو انداخت و بدین طریق اجازه شکار داده شد . شکارچیان دیگر نیز شروع بتیر اندازی کردند و در مدت دو سه ساعت تقریباً یکصد و پنجاه قطعه کبک و تیهو صید شد . عصرگاه شاه بشهر بازگشت و برای خدا حافظی بحرم مشرف شد زیرا فردا

روز کوچ بود و اردو بسوی پایتخت حرکت میکرد .

بامدادان رحیل شاه و همراهان سوار بر اسب بر اه افتادند و شکار گناب سوی منظره راندند . قرار شد حرمخانه همانطور که آمده بود یکسره بتهران باز گردد . در منظره یک شب مانده وفردا بکوشک نصرت رهسپار شدند . شاه دستور داد تا اردوی بزرگ را در کنار دریاچه بریا کنند زیرا تصمیم بر این بود که پس از دو روز اقامت در کوشک نصرت بانجا روند . روز بعد ترتیب شکار آهو بانازی داده شد . تازیها عبارت بودند از دوازده مرس متعلق بشاه ، چهار مرس از علاءالدوله ، چهار مرس از امیرخان سردار و دو مرس از پدرم .

پس از آنکه تازی بانها نقشه شکار را کشیده و فواصل قره هارا تعیین و در هر قره از دوتا سه تازی نگاه داشتند (قره عبارت از مجلی است که تازی را بقواصل معین بر سر راه آهونگاه میدارند تا دم بدم تازی تازه نفس از پی صید رها کنند) شاه و همراهان سوار شده بجایگاه مخصوص تماشا رفتند و آغاز شکار را بعد دوربین زیر نظر گرفتند براستی هنگامه ای تماشائی بود و سرانجام هشت تازی شکار خود را گرفت .

فردا شکار جرگه بود . صبح زود جرگه چیها و شکار گردانها از پی کار خود رفتند . پس از ساعتی شاه بمجل آمده در کله مخصوص قرار گرفت و دیگران زیر دست در پناهگاههای خود نشستند . کوه بدگشت و دارای کمرهای بلند و سخت بود ولی چون تعداد جرگه چی زیاد بود و شکار گردانها آنان را استادانه هدایت کردند کلههای کهنه را نیز از سوراخها و شکافها بیرون آوردند و متجاوز از سیصد کل و بز برای کله شاه آمد . قرار چنین بود که پس از تیر سوم شاه دیگر شکار چران نیز تیر اندازی کنند . شکارها که از بالا دست مورد تیر اندازی قرار گرفته بودند پائین شکسته و روبکمه های زیر دست آمدند . صدای گلوله از هرسو برخاست و تا چند دقیقه ادامه یافت . در نتیجه هفده کل نخبه شکار شد که شش رأس آن را شاه زده بود و در میان آنها کلی دوازده سال که از حیث شاخ و جبهه ممتاز بود جلب نظر میکرد .

روز بعد بعلت کسالت مختصر شاه حرکتی نشد و بدوربین انداختن بدریاچه و تحقیقات شکاری و بازی شطرنج گذشت . روز دیگر شاه و عده زبده ای که برای شکار در رکاب مانده بودند سوار شده باردوگاه که در فاصله دوست قدمی دریاچه رو بجنوب بریا شده بود رفتند . پس از ورود شاه بیرون سرایرده مخصوص برصندلی نشسته بدوربین اندازی و گفتگو درباره چگونگی شکار پرداخت . سرانجام قرار شد عده ای سوار تفنگدار در اطراف دریاچه بریا کنند و چند نفر هم در کرچهها شکاری نشسته از راست و چپ به پرندگان آبی نزدیک شوند و این هنگام شاه از لب دریاچه بقوها و پا خلانهای گلوله اندازی کند . پس از آماده شدن مقدمات شاه جای مناسبی را انتخاب کرده بتیر اندازی نشست و متجاوز از سی گلوله افکند . بتیرهای اول پرندگان توجه نکرده و از جا نجنبیدند ولی پس از چند تیر متوالی دسته دسته از روی آب برخاسته اندکی دورتر باز می نشستند و در آخر کار کلیها بحرکت آمده و در امتداد های مختلف بیرواز آمدند . صدای بال پرندگان و آواز زیرو بمشان با غرش تفنگ که از هرسو بگوش میرسید درهم آمیخته غوغائی بپا ساخته بود .

شاه با گلوله دوقو ، چهار پاخان و چهار مرغ سقا زده بود . برای آوردن شکارهای شاه سوارها بریکدیگر سبقت جسته باب زدند . چون دریاچه اندکی موج داشت بعضی سرشان دوار رفته باب افتادند و برخی ترسیده باز گشتند ولی چند سوار جسارت ورزیده آنقدر پیش رفتند تا

اسبهایشان بشنا آمدند و با زحمت زیاد خود را بیکی دو قطعه از حیوانات رساندند و بقیه را کرجی سوارها گرفته آوردند. دیگران نیز از طویر مختلف آبی بیش از یکصد قطعه زدند که در میان آنها از انواع اردکهای رنگارنگ زیبا بسیار بود.

آفتاب گردان ناهارخوری شاه را بفاصله چند گام از دریاچه برپا ساخته بودند. فردای روزیکه شرحش گذشت شاه پس از خوردن ناهار در چادرمزبور با کاغذخوانی و نوشتن سفرنامه پرداخت قلامحسین خان صاحب اختیار که آن زمان امین خلوت نامیده میشد برای خواندن عرایض و نوشتن جواب و مهدی خان آجودان مخصوص که در دوران مظفری ملقب به وزیر همایون شد برای نوشتن سفرنامه در حضور نشستند.

در مورد تعیین محیط دریاچه گفتگو شد و هر کس حدسی زد، یکی گفت ۱۲ فرسنگ و دیگری هفده بالاخره شاه یکبار دیگر نظری بدریاچه افکنده گفت چون دامنه آب تا صحرای مسیله کشیده میشود باید دورش بیشتر باشد و بهتر است که ۲۴ فرسنگ نوشته شود. آنگاه سخن از عمق دریاچه بمیان آمد. اکبرخان سیف السلطان نایب ناظر برادر محمدالدوله که در پیشگاه شاه مانند برادر جسور بود گفت: اینکار نیز چندان اشکال ندارد همانگونه که محیط را تعیین فرمودید عمق را نیز معلوم فرمائید شاه را بدله گوئی او خوش آمد و بقیه خندید و در حالیکه از گوشه چشم در نایب ناظر مینگریست گفت عمق را نیز تا بیست متر بنویسید.

شب هوائی صاف و ماهتابی لطیف بود. عزیز السلطان همراهان شاه را در چادرهایش بشام و ساز و نواز دعوت کرده بود. بعد از ظهر شاهزاده مقبل الدوله سوار بر اسب از چادری بجادر دیگر رفته و دعوت بعمل آورده بود. میهمانی مفصل و ازهر حیث عالی بود. نوازندگان و خوانندگان خاصه که پیوسته درسفرها همراه بودند داد طرب دادند و سنگ و خاریابان را بوجد اندر آوردند. شبی سخت خوش بود و تا آفتاب از پس کوههای آنسوی دریاچه بیرون شد بساط سور و سرور ادامه داشت و یک تن از خیمه ها بیرون نرفت. چون آن روز ترتیب شکار آهو داده شده بود همه از مجلس بزم برخاسته آهنگ رزم کردند. گروهی از سوارهای کشیکخانه و سربازهای منصور و مهدیه برای راندن آهو از صحرای دور دست رفته بودند و شکارچیان با دوربین اطراف را زیر نظر داشتند. نخست آهوئی که دیده شدند شاه از عقیشان تاخت و دور آس را باتیر و پستیر بضاک افکند. در تاخت دوم نیز دو تیر انداخته یک آهوزد. آنگاه شاه بتاشا ایستاد و دیگر سواران هر یک بتوبت تاختند و هنر نمائی کردند. از آن میان شاهزاده مسرور السلطنه نمایشی داد که مورد توجه قرار گرفت و در بازگشت از شکار مخلص گشت. در یک تاخت برای شش آهو سه بار تفنگک دولول را پر کرد و با شش تیر هر شش آهورا از پای در آورد. آن روز ناظر بیست و هشت رأس آهو بتاخت اسب صید شد و شاه دستور داد تا از آنها چلو کبابی شایان تهیه کنند.

روز بعد شاه شکارکنان بعلی آباد رفت. درین راه یک قره قوش و چهار باقر قره در تاخت اسب زد و همراهان نیز در پی چند خرگوش و روباه و باقر قره تاختند و تیرهای نمایان انداختند. در علی آباد شاه در عمارتی که امین السلطان ساخته بود منزل کرد. امین السلطان بعرض رسانید که حمامی مرمر ساخته و برای استحمام آماده است. شاه گفت تا آب خزانه را بکشند و از آب نوپر سازند. امین السلطان گفت این احتیاط شده است. آنگاه شاه بگرمابه رفت و مادر

بالاخانه بنوشیدن چای و صحبت نشستیم .

آن شب میرزا علی اصغر خان امین السلطان پدرم و مرا در عمارت نزد خود نگاهداشت و نگذارد بجادهای خود برویم . همینکه تاریکی همه جا را فراگرفت از نزدیک و دور زوزه شغالها برخاست و هر دم رو بافزایش نهاد تا آنجا که همه را بسراسم آورد . چون شاه از گرمابه بیرون آمد گفت تا چند تن تفنگدار درباغ و خارج از قلعه رفته تیراندازی کنند . مأموران چنان کردند و رفته رفته شغالها خاموش شدند و آرامش برقرار گردید .

روز دیگر شاه برای شکار کبک و تپهو بدره اناری واقع در کوههای شمالی علی آباد رفت . شالیون ها در دره مزبور سکنی گزیده در آنجا باغهای انار احداث کرده بودند . نخست شاه هر یک از طرلانهای سپرده به علاءالدوله ، امیرخان سردار و معبرالمالک را خود بکبک انداخت و هر بار قوشها شکار را گرفتند . آنگاه قوشبانها بشکار پرداختند و شاه بتماشای ایستاد .

چون اطلاع داده بودند که در یکی از کوههای اطراف چند دسته قوچ کهنه هست فردا شاه برای صید آنها رفت از صبح تا عصر چندبار بباغ رفت و بر روی هم هفت قوچ ممتاز از هفت تا یازده سال زد . فردا از علی آباد سوی تهران رهسپار شدیم و تا ورود بتهران در هر منزل تنها یک شب مانده و بشکار هم مبادرت نشد . بورود حضرت عبدالعظیم شاه بشکرانه سلامت زیارت رفت و هرگز بمخیله اش نمیکشید که پنج سال بعد در آنجا کشته تیر ببیاد گردد و در گوشه ای جاودان بیارمده . . . و ماتدری نفس بای" ارض تموت . « پایان »

فروز و روزه

این نبینی که چو هنگام بهار آید
نک بهار آمد و خندید گل سوری
باغمانند عروسی دورخس گلگون
نو بهار آمد در باغ بصد خوشی
در حصاریم ز ماه رمضان یارب
عید نوروز که با روزه بود توام
من از این روزه فگارستم و میتروسم
این تکلف را تحمیل به مفتی کن
شتر هست کشد بارگران دائم
شاخ خرم شود و غنچه بیار آید
که بخندد گل سوری چو بهار آید
سر کیسویش پر مشک تبار آید
همچو یاری که به خلوت که یار آید
شود آیا که فتوحی به حصار آید
تازه وردی است که هم صحبت خار آید
چون دل من دل تو نیز فگار آید
تا همه کار بسامان و قرار آید
لاشه لاغر آسوده ز بار آید
« ادیب الممالک فراهانی »